

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اشرف دهقانی
۱۸ دسمبر ۲۰۲۲

در باره شعارها



معمولاً در مورد برخی از انقلاباتی که در سطح جهان صورت گرفته ولی باعث پیروزی مردم و دست یابی آنها به خواست های انقلابی و بحق خود نشده، گفته می شود که مردم در آن انقلابات به خوبی می دانستند که چه نمی خواهند ولی نمی دانستند که چه می خواهند. البته این سخن گرچه از جنبه ای واقعیتی را بیان می کند اما چندان دقیق نیست، چرا که به طور طبیعی مردم در هر انقلاب به طور کلی می دانند که برای چه دست به انقلاب زده اند و چه انتظاری از انقلاب خود دارند ولی عدم تدوین شعارها و بیانیه هایی که حاکی از خواست اصلی مردم انقلابی در صحنه باشد، باعث عدم شفافیت اهداف و چشم انداز های انقلاب می گردد. به واقع، سخن فوق باید به این صورت بیان شود که در هر انقلاب ضروری است که خواست های مردم کاملاً شفاف و آشکار طرح شوند و توده ها در جریان انقلاب خود باید چه از طریق سر دادن شعارها و چه با طرح مطالبات خود به صورت جامع در بیانیه ها و غیره خواست و انتظار خود از انقلابی که با قهرمانی به آن دست زده اند را برای کل جامعه مشخص سازند. اما، اهمیت این امر در چیست؟ و اساساً طرح شعارهای درست- که ماهیت حکومت جانشین مورد نظر توده های انقلابی نیز در آنها مستتر بوده و آشکار می شود- از چه اهمیتی برخوردار است؟ جهت بررسی و پاسخ به این سؤالات، نظری به انقلاب کنونی که از ۲۵ شهریور- سنبله- ۱۴۰۱ در ایران، آغاز گشته بیفکنیم تا ببینیم وضعیت از این لحاظ به چه صورت می باشد.

در ۲۵ شهریور با آگاهی مردم به قتل ژینا (مهسا) امینی در بیمارستان کسری در تهران، اولین تظاهرات توده نی که آغاز گر تظاهرات های دیگر در سراسر ایران شد، در مقابل درب این بیمارستان با شعارهایی چون "مرگ بر دیکتاتور، خامنه ای قاتله، حکومتش باطله، می کشم می کشم هر که خواهرم کشت" (این شعار بعداً به صورت "می کشم می کشم هر آن که خواهرم کشت" مطرح شد و ریتم خاص خود را یافت) شکل گرفت. به دنبال آن، با ورود توده های دیگر به طور وسیع به میدان مبارزه، مردم تحت ستم ایران با سر دادن شعارهایی نظیر "نابود باد جمهوری اسلامی"،

"جمهوری اسلامی نمی‌خوایم، نمی‌خوایم" آشکار ساختند که تحقق خواست‌های خود را در سرنوشتی این رژیم جست و جو می‌کنند. در همان حال توده‌ها ضمن سر دادن شعارهای سلبی با خواست مرکزی سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی، شعارهای ایجابی خود را در خواست ایجاد جامعه‌ای که در آن "فقر و فساد و استبداد" نباشد، بیان نمودند.

باید دانست که همواره در هر انقلاب، مردم در رابطه با مسائل ملموس زندگی خود، روبنا را مورد برخورد قرار می‌دهند. همچنان که توده‌های آکنده از خشم انقلابی ما نیز ضمن دادن شعارهایی در این رابطه، از همان آغاز به مراکز سرکوب و ستم نظیر کلانتری‌ها و فرمانداری‌ها و مقرهای بسیج و مراکز اشاعه ایدئولوژی مذهبی رژیم چون دفاتر امامان جمعه که در عین حال مراکز پرورش بسیجی نیز می‌باشند حمله بردند. مفهوم رژیم جمهوری اسلامی برای توده‌های تحت ستم ایران مساوی با گسترش فقر و فلاکت و بی‌خانمانی و مصیبت‌های گوناگون می‌باشد؛ در همان حال یعنی خفه شدن هر گونه صدای عدالت‌خواهی و فریاد آزادیخواهی در گلو، یعنی دیکتاتوری به شدیدترین و وسیع‌ترین وجه را متحمل شدن. برای بسیاری از آحاد جامعه نیز معنای جمهوری اسلامی به طور مشخص زندگی در زیر خط بقاء، گرسنگی و بیکاری و بی‌مسکنی می‌باشد. بنابراین، از نظر توده‌های تحت ستم ایران، مرگ بر جمهوری اسلامی یا حتی مرگ بر خامنه‌ای که در رأس دیکتاتوری حاکم قرار دارد و یا مرگ بر دیکتاتور، در وجه اثباتی، معنای پایان دادن به همه ظلم و ستم‌ها و پلیدی‌ها و جنایات موجود و دیکتاتوری حاکم را می‌دهد. بر این مبنا، شعارهای مردم در تظاهرات خیابانی، اساساً حول خواست نان و کار و مسکن، از بین رفتن فساد و جنایت در جامعه و خواست آزادی و یک شرایط دموکراتیک در ایران دور می‌زند. مثلاً شعار "سقف و کتاب و گندم، قدرت به دست مردم" با گویایی از ضرورت تأمین نان و مسکن همراه با اشاعه آگاهی و خواست قرار گرفتن قدرت سیاسی در دست مردم سخن می‌گوید که البته این امر در جامعه‌ما با قدرت‌گیری طبقه کارگر و بسیج و سازماندهی توده‌های تحت ستم در زیر رهبری این طبقه امکان‌پذیر می‌باشد. یا شعار "نه نون داریم نه خونه، حجاب شده بهونه" از یک طرف واقعیت شدت فقر و گرسنگی و بی‌خانمانی در جامعه را بیان می‌کند و از طرف دیگر یک موضع‌گیری در مقابل تبلیغاتی است که لغو حجاب را مسأله اصلی و اولویت توده‌های تحت ستم ایران جلوه می‌دهد. در این زمینه لازم است در اینجا تأکید شود که رنجی که زنان کارگر و خانواده‌های کارگران و زحمتکشان از حجاب تحمیلی متحمل می‌شوند بسیار بیشتر و شدیدتر از افراد در گروه‌های اجتماعی دیگر است. از این رو خواست لغو حجاب خلاف آنچه برخی‌ها جلوه می‌دهند یک خواست بورژوازی نیست. منتها محرومیت زنان کارگر و زحمتکش ما از ابتدائی‌ترین نیازهای انسانی و شرایط زندگی بسیار وخیم آنان باعث شده است که خواست نان و کار و مسکن برای این توده گرسنه و بی‌خانمان در درجه اول اهمیت قرار گیرد و در حال حاضر بر شعار لغو حجاب سایه افکند. فریاد مرگ بر استبداد و خواست آزادی نیز از شعارهای عمومی مردم می‌باشد که با توجه به ستم مضاعفی که به زنان به طور کلی و به زنان کارگر به طور اخص اعمال می‌شود، این بخش از جامعه را نیز در بر می‌گیرد.

یکی دیگر از خواسته‌های توده‌های سراسر ایران که در شعارهای آنان منعکس است اتحاد همه خلق‌های ایران می‌باشد. مردم ما با هر ملیتی که شناخته می‌شوند با آگاهی به این که ایران از خلق‌های مختلف تشکیل شده است و همواره نیروهای مرتجع سعی کرده‌اند از این واقعیت در جهت ایجاد تفرقه بین مردم استفاده بکنند، در جریان انقلاب خود به دادن شعارهایی مبنی بر اتحاد خلق‌ها پرداختند. از جمله در همان آغاز در تجلیل از کردستان و گرامی داشت یاد ژینا (مهسا) امینی، از شمال کشور "کردستان، چشم و چراغ ایران" یا از تبریز شعار "آذربایجان اوياخد، کوردستانا دایاخ دای" (آذربایجان بیدار است، پشتیبان کردستان است)، شنیده شد. سپس، با خیزش مردمان شدیداً تحت ستم بلوچستان و درگیری قهرمانانه آنان با نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی در زاهدان و کشتار جمعه خونین در این

شهر، شعار "بلوچستان، کردستان، چشم و چراغ ایران" در سراسر ایران طنین افکند. از دیر باز نیز اساساً " اتحاد، اتحاد" یکی از شعارهای عمومی مردم بوده است که امروز نیز در تظاهرات توده‌ئی سر داده شده و خواست مردم ستمدیده ایران برای مقابله با صف دشمنان مشترکشان را بیان می‌کند.

"نان، کار، مسکن، آزادی" که خواست اصلی توده‌های مردم ایران می‌باشد را دانشجویان و به خصوص دانشجویان مبارز دانشگاه علامه طباطبائی در فریادهای مبارزاتی خود منعکس می‌کنند. این خواست را توده‌های دلیر کردستان با وضوح از میان خون و آتش به گوش مردم سراسر ایران رساندند و جوانان انقلابی و آگاه در برخی شهرهای کردستان نیز چشم انداز و هدف نهائی انقلاب را با فریاد "زنده باد سوسیالیسم" در مقابل چشم همگان قرار دادند.

می‌توان گفت که در شرایط کنونی، شعارهای مطرح شده در مبارزات توده‌ها با گویائی بیانگر انتظار ستمدیدگان جامعه از انقلاب پیروزمند خود می‌باشد. با این حال این شعارها برای ارتقاء مبارزات توده‌ها کافی نمی‌باشند و جای شعارها و بیانییهائی که همه خواسته‌های توده‌های تحت ستم ایران به طور مشروح و به صورت مبسوط در آنها مطرح شود، خالی است. اساساً لازم است همه مطالبات کارگران، معلمان، کشاورزان، بازنشسته‌ها، کسبه، ملیت‌های تحت ستم و غیره با آشکاری هر چه تمامتر و به طور جامع علاوه بر شعارهایی که قبلاً ذکر شد مطرح شده و به صورت کتبی در بیانییهائی نوشته شوند تا کمترین ابهامی در این که مردم چه می‌خواهند و چه نمی‌خواهند و از انقلاب خود چه انتظاری دارند، باقی نماند. مسلماً انجام این کار باعث می‌شود که هر قشر و طبقه‌ای با روشنائی بیشتری حضور خود در انقلاب را احساس و درک نموده و با آگاهی هر چه بیشتر و با انرژی والائی برای تحقق خواست‌های خاص خویش حرکت کند. ارزش و اهمیت این امر همچنین در آن است که با طرح خواسته‌های مشخص هر قشر و طبقه شرکت‌کننده در انقلاب به صورت روشن و شفاف، دست دشمن و نیروهای سازشکار برای فریب توده‌ها و گمراه کردن آنها در حد زیادی بسته می‌شود.

گفته شده است که گذشته چراغ راه آینده است. در رابطه با موضوع فوق نیز تجربه انقلاب سال ۵۷ بهترین چراغ روشنی بخش به راه انقلاب کنونی است. مردم ایران در جریان انقلاب ۵۷ به طور کلی می‌دانستند که برای چه مبارزه می‌کنند. آنها به این واقعیت آگاه بودند که پایان دادن به فقر و بدبختی و رهائی شان از قید دیکتاتوری حاکم، در گرو استقلال ایران از امپریالیستها می‌باشد. به همین دلیل شعار اصلی و محوری مردم در آن زمان، استقلال و آزادی بود. در آن انقلاب مردمانی شرکت داشتند که شاهد کودتای ۲۸ مرداد-اسد- سال ۱۳۳۲ توسط امپریالیستهای امریکا و انگلیس بوده و به وابستگی رژیم شاه به امپریالیسم و به خصوص به امپریالیسم امریکا و این که ایران تحت سلطه امپریالیستها قرار دارد، واقف بودند. به همین دلیل شعار همگانی مردم انقلابی در صحنه، شعار استقلال از امپریالیستها و دست‌یابی به آزادی بود. در این اوضاع وقتی امپریالیستها در مقابل قدرت انقلاب مردم ایران مجبور شدند شاه را "همچون موش مرده‌ای (به گونه‌ای که سپهبد امیر حسین ربیعی فرمانده نیروی هوائی شاه در سال ۱۳۵۸ در دادگاه گفت) به بیرون پرتاب کرده و دست خود را بر پشت خمینی قرار دهند، شعار "جمهوری اسلامی" را به منظور انحراف مسیر انقلاب، از طریق خمینی، و با کمک سرمایه داران ایرانی به شعار "استقلال، آزادی" توده‌ها اضافه کردند. در آن زمان "جمهوری اسلامی" برای مردم شعار مبهمی بود و با توجه به تبلیغات رسانه‌های امپریالیستی و ایادی سرمایه داران در ایران این طور جلوه داده می‌شد که "استقلال و آزادی" و تمام مطالبات مشخص کارگران و دیگر توده‌های ستمدیده ایران با "جمهوری اسلامی" تحقق خواهد یافت. بر این اساس، بسیاری از مردم در اندیشه رسیدن به خواسته‌های خود تفسیری از شعار گنگ و ناروشن "جمهوری اسلامی" به دست می‌دادند و سعی می‌کردند که مطالبات مشخص خود را در آن جست و جو کنند. در چنین اوضاعی، وقتی خمینی با قبول ۳ شرط اصلی

امپریالیستها در کنفرانس گوادلوپ (سرکوب انقلاب و به خصوص کمونیستها، باز کردن شیرهای نفت به روی کمپانی های امپریالیستی و حفظ ارتش) به قدرت رسید، می بایست خود را به ظاهر مستقل از امپریالیستها و مخالف و دشمن آنها جلوه دهد تا قادر به فریب توده شده و بتواند به رهنمودهای تنظیم شده در "گوادلوپ" و آنچه از او خواسته شده بود جامعه عمل ببوشاند.

در مقطع مورد بحث، اهمیت این امر که باید خواست های مشخص و خاص نیروهای اجتماعی به صورت کتبی تنظیم شود، درک نشده بود. از طرف دیگر از سوی خمینی و دار و دسته اش تماماً تبلیغ می شد که برای حفظ وحدت هیچ خواستی جز خواست سرنگونی شاه نباید مطرح شود. به این ترتیب این دار و دسته ارتجاعی با چنین فریبکاری و اسلامی خواندن انقلاب ایران اهداف ضد انقلابی خود را پیش برد. همین ها پس از کسب قدرت سیاسی، با این ادعای دروغ که گویا مردم نه برای تحقق مطالبات خود بلکه برای اسلام انقلاب کرده اند، "جمهوری اسلامی" را آتوئی برای سرکوب مبارزات هر قشر و طبقه ای که خواستار تحقق خواستهای بحق خویش بودند، قرار دادند. در این پروسه، مردم تنها پس از برقراری جمهوری اسلامی در کشور بود که متوجه شدند معنی و ماهیت واقعی عبارت "جمهوری اسلامی" که به شعار استقلال و آزادی آنها اضافه شده بود چیست.

امروز در رابطه با تلاشی که ارتجاع برای زنانه جلوه دادن انقلاب کنونی ایران به خرج داده و می کوشد "زن زندگی آزادی" را نشان این انقلاب جا بزند، به هیچوجه نباید از تجربه گذشته که چراغ راهنما برای روشنی بخشیدن به مسیر انقلاب کنونی است، بگذریم. "جمهوری اسلامی" و "انقلاب اسلامی" همانقدر در سال ۱۳۵۷ برای مردم مبهم و تفسیر پذیر بود که امروز "زن زندگی آزادی" و انقلابی به این نام و نشان هست. درست به همان صورت که در سال ۱۳۵۷ تبلیغ می شد که "جمهوری اسلامی" یعنی جامعه ای که در آن "عدالت اجتماعی" برقرار خواهد شد و مردم به "آزادی" خواهند رسید، امروز هم در مورد "زن زندگی آزادی" آرزوها و رؤیای گوناگون به آن چسبانده می شود و جدا از مغرضین - که آگاهانه برای کنار زدن شعارهای اصلی مردم و ایجاد سازش بین خلق و ضد خلق (به گونه ای که خمینی با تأکید بر لزوم "وحدت کلمه"، مبلغ آن بود) این شعار را تبلیغ می کنند- افرادی از ظن خویش و بر اساس توهمات خرده بورژوائی، آن را تعبیر و تفسیر نموده و برای خود مورد قبول می سازند.

با توجه به این واقعیت که زنان قرن هاست که تحت سلطه نظام هائی که با مردسالاری همراه بوده قرار داشته اند، نا آگاهی و یا توهمات خرده بورژوائی باعث می شود که برخی از زنان با دیدن کلمه زن در شعار "زن زندگی آزادی"، احساس کنند که گویا در این شعار به مقام زن اهمیت داده شده است و از این رو در ذهن خود بخواهند از آن "عدالت اجتماعی" و برابری زن و مرد را استنباط کنند. در این میان شاهدیم که حتی کسانی که تا دیروز با آشنائی به ادبیات کمونیستی بدرستی معیار آزادی زن را در آزادی جامعه می دانستند و سعی می کردند راه زنان مبارزی را تداوم بخشند که در اسفند-حوت- سال ۱۳۵۷ شجاعانه علیه تحمیل حجاب برخاستند، امروز چنان شیفته شعار فوق شده اند که آن را جایگزین شعارهای گویا و پر محتوای آن زنان دلاور و آگاه در رابطه با خواست برابری حقوق زن و مرد و رفع هر گونه ستم از زنان در جامعه می کنند. در شعار فوق کلمه زندگی خوشایند و کاملاً فرح بخش است. در نتیجه، آن را با کمک تخیلات خود می توان یک "زندگی معمولی" و سرشار از سلامتی و شادی تفسیر کرد. در وصف کلمه زیبایی آزادی هم البته بسیار می توان نوشت. مثلاً می توان گفت منظور این است که تو آزادی در مورد سرنوشت خودت هر طور که می خواهی تصمیم بگیری و آزادی انتخاب داری که این یا آن کار را بکنی یا نکنی. اما این تعریف از "آزادی" بدون مقید کردن آن به داشتن نان و کار و مسکن (به مثابه حداقل های زندگی) از نوع همان "آزادی" است که سرمایه دار ها برای کارگران قائل هستند. کارگر در جامعه سرمایه داری همانند برده عصر برده داری به طور فزینی با غل و

زنجیر به بند کشیده نشده و یا دهقان سرف نیست که جزو زمین ارباب به حساب آید بلکه موجود "آزادی" است که می تواند انتخاب کند که آیا نیروی کارش را به سرمایه دار بفروشد یا نفروشد. او فرد "آزادی" است و می تواند خود در مورد سرنوشت زندگی اش تصمیم بگیرد. کسی او را به طور فزینگی (با غل و زنجیر واقعی) مجبور نمی کند که به استخدام سرمایه دار در بیاید، بلکه او خود تصمیم می گیرد که آیا بهتر است از گرسنگی بمیرد یا با شرایطی که سرمایه دار تعیین می کند تن به استثمار او بدهد. این را هم به تأکید باید در اینجا یادآور شد که در جامعه ایران، آزادی نه فقط کارگران بلکه آزادی همه توده های تحت ستم ما، با رهائی از اسارت بورژوازی حاکم امکان پذیر است.

شعار "زن زندگی آزادی" همانند شعار "نان کار مسکن آزادی" نیست که معلوم می کند شعار دهنده خواستار نان است، خواستار کار است، خواستار مسکن است و با برآورده شدن این خواستها لزومی بر اعمال دیکتاتوری بر او نخواهد بود. این شعار با این که ظاهراً زن را به طور برجسته مطرح می کند ولی نه بیانگر اعتراض زنان به جامعه مردسالار می باشد، نه نفی ستم هائی که در این جوامع بر زنان می رود را در درون خود دارد و نه حتی خواستی از زنان برای رفع آن ستم ها را در خود منعکس کرده است. در حالی که مثلاً شعار "آزادی زن، آزادی جامعه" است بی هیچ تفسیری مشخص می کند که معیار آزادی در یک جامعه با آزادی زن در آن جامعه سنجیده می شود و آزادی جامعه منوط به آزادی زن می باشد. واقعیت این است که شعار "زن زندگی آزادی" در درون خود هیچ معنای مشخصی جز همان معنا و مفهومی که تنظیم کننده اش یعنی عبدالله اوجلان، رهبر پک ک ترکیه برای آن قائل بود، ندارد. از نظر اوجلان زن از مقام والائی برخوردار است چون زایش داشته و می تواند زندگی بیافریند. در همین رابطه هم آزادی او در زائیدن و بزرگ کردن بچه معنای روشنی دارد. با اندکی تعمق روی این مفهوم می توان فرهنگ مردسالاری را در این شعار دید. زن مادر است و بچه بزرگ می کند. لاجرم بر عهده مرد است که میهن آباد کند.

با توجه به تبلیغات هدفمند و زهرآگین دولت های قدرتمند غرب و نیروهای وابسته به سرمایه داران داخلی در مورد شعار "زن زندگی آزادی" و همراهی نیروهای سازشکار با آنان و کوششی که برای اشاعه این شعار از طرق مختلف و استفاده از راه های گوناگون در جامعه شده است، برخی نا آگاهانه گمان می کنند که با ذکر "زن زندگی آزادی" وفاداری و تأیید خود از انقلاب جاری را بیان می کنند. اما از آنجا که هیچ یک از خواست ها و تقاضاهای مردم در شعار "زن زندگی آزادی" مستتر نیست، در تظاهرات توده ئی در خیابان هم چنین شعاری مطرح نمی شود. البته در کردستان در برخی تجمعات، شعار مذکور داده شده است و دلیلش هم این است که از طرفی مردمان کرد در ارتباط با کردستان سوریه با این شعار آشنا هستند و از طرف دیگر این طور القاء شده است که گویا شعار "زن زندگی آزادی"، شعار مردم کرد می باشد. در میان دانش آموزان یا دانشجویان نیز این شعار با همین گمان و با معنائی که خود به آن می بخشند، شنیده می شود.

اساساً یک شعار باید خصلت بسیج کنندگی داشته و بتواند توده ها را برای رسیدن به پیروزی رهنمون شود. در این رابطه نمونه گویائی وجود دارد. در سال ۱۹۱۷ در شرایط جنگ جهانی اول که مردم روسیه دست به انقلاب زده بودند، در شرایطی که کارگران از گرسنگی در رنج بودند و برای دهقانان که در زیر یوغ اربابان ده به سر می بردند به دست آوردن زمین انگیزه اصلی شرکت آنها در انقلاب بود و در شرایطی که مردم به طور عموم از مصائب جنگ شدیداً در رنج بوده و خواهان پایان یافتن جنگ بودند، بلشویک ها شعار محوری خود را "نان، زمین، صلح" قرار دادند و تحت این شعار توانستند توده های درگیر در انقلاب را بسیج نموده و به سوی پیروزی رهنمون شوند. از همین جا نیز می توان دید که طرح شعارهای واضح که تفسیر پذیر نبوده و برآستی بیانگر خواست های مردم باشند تا چه حد می توانند برای پیشرفت انقلاب مؤثر باشند و در صورت فراگیر شدن چنان شعارهائی چگونه توده ها خواهند توانست

حکومت بعدی (جانشین حکومت ساقط شده) را ملزم به تحقق آن خواستها بنمایند و آن حکومت اگر چنین نکند مشتت خیلی زود برای مردم باز خواهد شد. در حالی که در مورد شعارهای تفسیر پذیر، توده ها از چنین موقعیتی برخوردار نخواهند بود.

با تکیه بر مطالب فوق می توان به روشنی متوجه شد که استعمارگران و نیروهای وابسته به آنها از مقامات دولت های امپریالیستی گرفته تا خانواده منفور پهلوی تا خاتمی فریبکار چرا اصرار دارند که انقلاب کنونی مردم رنج دیده و کارد به استخوان رسیده ایران، با "زن زندگی آزادی" شناخته شود؛ و چرا به هر وسیله کوشش می شود تا تقاضاهای مشخص توده ها از انقلابی که با نثار خون خویش به آن دست زده اند، به طور جامع و شفاف، طرح و بیان نشوند. بدون شک نیروهای روشنفکر و آگاه جامعه در طرح شعارهای مرتبط به زندگی توده ها و مکتوب کردن تقاضاهای هر بخش از توده ها و تنظیم شعارهای بسیج کننده کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم، بر اساس اصل از توده به توده، نقش مهمی بر دوش دارند. اتفاقاً یکی از دلایل دستگیری های گسترده چنین نیروهائی از طرف جمهوری اسلامی نیز محروم کردن توده ها از نیروهای آگاه جامعه که چنین وظیفه و رسالتی را بر عهده دارند، می باشد. در اینجا باید گفت که اگر دشمنان مردم موفق شوند شعار دلخواه خود را بر پیشانی انقلاب خونین امروز حک کنند تا از آن به عنوان "انقلاب زن زندگی آزادی" یاد شود، این امر دست ارتجاع را همانند انقلاب ۵۷ برای سرکوب خواسته های بحق و انقلابی مردم باز خواهد گذاشت. حکومتی که در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی از طرف امپریالیستها قدرت را به دست گیرد در مقابل هر خواست و مطالبه توده ها خواهد گفت "مردم" برای "زن" برای "زندگی" و "آزادی" انقلاب کردند نه برای تقاضاهائی که شما دارید. هم زن، هم زندگی و در همین حدود هم آزادی وجود دارد، پس شما "ضد انقلاب" هستید که مطالبات دیگری را مطرح می کنید.

همانطور که ملاحظه می شود، در زمینه مورد بحث از هر زوایه به واقعیت ها بنگریم، خواهیم دید که طرح شعارهای مشخص بیان کننده مطالبات واقعی مردم و به خصوص تنظیم و بیان جامع آنها به صورت کتبی و اشاعه وسیع آن ها در جامعه از اهمیتی غیر قابل انکار برخوردار است. این امر از یک طرف باعث روی آوری هرچه وسیعتر توده ها به میدان مبارزه می گردد- چرا که آنها بروشنی در می یابند که تحقق مطالبات شان در گرو رشد و پیشرفت هر چه بیشتر انقلاب است- و از طرف دیگر سیما و به واقع ماهیت حکومت جانشین حکومت ساقط شده در آینده را در ذهن آنان جا انداخته و به آنان می شناساند. اهمیت دیگر این امر وادار کردن آلترناتیوهای امپریالیستی برای بیان برنامه های خود می باشد. امروز رضا پهلوی (ربع پهلوی معروف در میان مردم) و حامد اسماعیلیون، به عنوان جانشین برای جمهوری اسلامی مطرح شده اند. ولی آنها حاضر نیستند کلمه ای در مورد برنامه های خود برای آینده ایران بگویند. البته اولی با دفاع از نیروهای سرکوبگر رژیم، به طور مشخص معلوم کرد که با همین بسیجی ها با همین سپاهی ها و با همین ارتش (که جنایتکار بودنشان دیگر برای همه مردم ایران مثل روز روشن است) می خواهد در ایران امنیت ایجاد کند که معنای آن نمی تواند جز توسل به سرکوب و ایجاد رعب و وحشت و خفقان هر چه بیشتر برای حفظ مناسبات اقتصادی موجود باشد. حامد اسماعیلیون نیز هیچ سخن مشخصی در مورد مطالبات توده های تحت ستم و چگونگی برآورده کردن آنها در صورت رسیدن به قدرت سیاسی نگفته است. با طرح هر چه مشخص تر مطالبات مردم، اینان هم وادار خواهند شد که علی رغم همه حيله گری هایشان موضع و ماهیت خود را به مردم بشناسانند.

۲۵ آذر- قوس- ۱۴۰۱ برابر با ۱۶ دسمبر ۲۰۲۲